

## مناسبات فرهنگی - اجتماعی ناحیه احساء و قطیف با ایران از دوره صفویه تا دوره قاجار

علی بحرینی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدنهای کرانه‌های خلیج فارس در دوران باستان تا سده‌های اخیر، همواره با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و هر چند در برهه‌هایی از تاریخ، برخی محدودیتها و شرایط سیاسی و نظامی، مانعی برای روابط میان ساکنان این مناطق ایجاد میکرد، اما با این وجود، آنان در قالبهای دیگر فرهنگی اجتماعی در اکثر دورانها با یکدیگر پیوند داشته‌اند. در این میان، نواحی شیعه‌نشین احساء و قطیف از مناطق جنوبی خلیج فارس و کشور عربستان سعودی امروزی، از گذشته‌های دور تا دوره قاجار به تناوب با سرزمین و فرهنگ ایران در ارتباط بوده‌اند و در دوره‌های مختلفی از جمله دوران صفویه تا قاجار، ساختار فرهنگی - اجتماعی ساکنان آن نواحی با ایران، روند خاصی را طی نموده است که این مناسبات، بی‌تأثیر از شرایط سیاسی و مذهبی حاکم بر ایران و آن نواحی نبوده است. پژوهش حاضر به بررسی تعاملات فرهنگی - اجتماعی این مناطق با ایران در فاصله زمانی صفویه تا قاجار پرداخته است.

### کلیدواژگان

خلیج فارس؛ احساء (الأحساء)؛ قطیف؛ مناسبات فرهنگی - اجتماعی؛ صفویه؛ قاجار

### مقدمه

از روزگاران باستان و مدتها پیش از آمدن اعراب به ایران، محققاً پیوندها و تماسهای زیادی میان ایرانیان و اعراب وجود داشته است. مناطقی مانند: بحرین، احساء و قطیف یا بحرین بحری و بڑی که به نامهایی مانند هگر (هجر)، خط و اوال (جزیره بحرین امروزی) معروف بودند، هر کدام در دوره‌هایی از تاریخ، پهنه‌های وسیعی را شامل میشدند که در سده‌های زیادی از دوران باستان و به تناوب، در حاکمیت ایرانیان قرار داشتند.<sup>۲</sup> از این نظر، پیوندها و تماسها با این نواحی زیاد بود که عمده این ارتباطات نیز در ناحیه جنوبی ایران و در امتداد سواحل شبه جزیره عرب، صورت میگرفت (فرای، ۱۳۷۹: ۴۸۷). تسلط ایرانیان بر امور سیاسی و اقتصادی بخشهای ساحلی شبه جزیره عربستان از جمله احساء و قطیف، موجب شده بود تا عنصر فرهنگی و اجتماعی ایرانی نیز در آن نواحی بخوبی تأثیرگذار باشد و بطور ملموس تحت تأثیر نفوذ فرهنگی و اقتصادی ایران واقع شوند. از این حیث از همان دوره باستان، بسیاری از اعراب در ایران بودند و در شمار سپاهیان ایران محسوب میشدند؛ چنانکه بسیاری از آنان در دوران اشکانیان و ساسانیان در این زمینه بکار گرفته شدند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۳۵). کشف برخی از آثار تاریخی مانند نقش یک شیر بر روی سنگ صابونی در جزیره تاروت که قدمت آن به حدود ۴۵۰۰ سال میرسد (حول الآثار التاريخية فی جزیره تاروت، ۱۴۱۶ق:

۲. در ناحیه قطیف تا چند دهه پیش آثاری از یک قلعه قدیمی مربوط به دوره اردشیر ساسانی (۲۴۱ م. - ۲۲۶ م. یا ۲۲۴ م.) موجود بود که این قلعه بنا به دلایلی تخریب شد (برای رویت تصویر قلعه ر.ک: تصویر شماره ۲).

۱. کارشناس ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس بوشهر؛  
bahraini.history@yahoo.com

الا آنکه مردی عجمی، آنجا مسجدی ساخته بود، نام آن مرد علی بن احمد، مردی مسلمان و حاجی و متمول بود» (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۱۴۹). این گفته وی نشان‌دهنده نفوذ و غلبه زیاد اندیشه‌های خاص گروهی از ایرانیان در دوره ابوسعید و ابوطاهر جنبه‌ای و پیروان آنها در آن مناطق بوده است که تاریخ عمومی اسلام را برای مدتی متوجه آن دیار نمودند. در حدود اواسط قرن ششم هجری قمری و در دوره حاکمیت عیونیون بر نواحی احساء و قطیف نیز برخی از ایرانیان عهده‌دار امور سیاسی این نواحی شدند؛ چنانکه یکی از ایرانیان بنام حاج علی بن فارس کازرونی، وزیر خاص در دوره حاکمیت ابو سنان محمد بن فضل عیونی شده بود (السعدی، ۱۴۲۴ق: ۴۵). پیوندها و مناسبات میان آن نواحی با ایرانیان در قالب‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی در دوران تسلط ملوک کیش و آتابکان فارس و ملوک هرموز تا قبل از صفویه که بر آنجا تسلط یافته بودند نیز، کمابیش ادامه داشت.

#### مناسبات فرهنگی - اجتماعی ناحیه احساء و قطیف با ایران در دوره صفویه تا دوره قاجار

مناسبات میان ساکنان ناحیه احساء و قطیف با ایران در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی در دوره صفویه نمود چشمگیری داشت و این مناسبات، بی‌تأثیر از گرایش‌های شیعی ساکنان آن نواحی که صفویان را پشتوانه خود یافته بودند، نبود. چنانکه برخی از مورخان عرب معاصر در آن مناطق نیز بر این موضوع صحه گذاشته‌اند که فرهنگ فارسی بویژه پس از استیلای صفویان بر پرتغالیها و تصرف بحرین و ساکن شدن تعداد زیادی از ایرانیان در آن مناطق و در پی آن، رشد مبادلات تجاری میان ایران و آن نواحی، تأثیر زیادی در لهجه‌های ساکنان مناطق جنوبی خلیج فارس از جمله نواحی شیعه‌نشین احساء و قطیف بر جای گذاشته بود (المسلم، بی‌تا: ۲۸۰؛ العید، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷-۱۴۹) و تا به امروز نیز برخی از این تأثیرات پایدار مانده است (العید، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷-۱۴۹).

از جمله نموده‌های مناسبات فرهنگی و اجتماعی میان نواحی احساء و قطیف با ایران، فرهنگ پوشش و همچنین ساخت و سازهایی است که میتوان بدان اشاره کرد. بدون شک

۱۹۹؛ آل حبیل، ۱۱/۱۰/۱۴۱۵ق) بنوعی میتواند یادآور تمدن جدیداً کشف شده جیرفت قدیم نیز باشد؛ چرا که وجود سنگهای صابونی، بیشتر مختص منطقه جیرفت قدیم بوده که در تپه‌های کنار صندل جنوبی به وفور از این آثار یافت شده است. در دوران صدر اسلام نیز مناسبات میان ایرانیان و ساکنان احساء و قطیف، کمابیش برقرار بوده است؛ چنانکه برخی از اعراب قبیله عبد قیس که در آن نواحی مستقر بودند، به ایرانیان و زبان فارسی علاقه نشان داده و در این زمینه برخی از آنها چنان زبان فارسی را بخوبی تکلم میکردند که به آنها لقب «اعجم» (المسلم، بی‌تا: ۲۶۵) داده بودند. از جمله آنها، زیاد بن سلیمان مولى بنی عبد قیس، مشهور به زیاد اعجم عبدی از قبیله عبد قیس بود که مدتی در اصطخر فارس ساکن بوده و زبان فارسی بر زبان عربی او غلبه یافته و فرزدق، شاعر مشهور عرب، که معاصر وی بوده، او را ظاهراً بدلیل نطق و زبان عجمی‌اش، سرزنش کرده و هجو گفته و او نیز در جواب فرزدق شعری بیان کرده که بیانگر افتخار وی به زبان فارسی و کسری‌ها بوده است (همان: ۲۶۵-۲۶۶). در این دوران، بحرین بحری و بری یا جزیره بحرین و ناحیه احساء و قطیف، از مراکز عمده خاندان عبد قیس و عبدیها بود و ساکنان آن نواحی رفت و آمدهای زیادی به ایران داشتند. در اوایل دوره خلافت عباسیان نیز یحیی بن بلاد عبدی از شیعیان آن نواحی به ایران آمده و مقیم همدان شده بود که به خدمت هارون الرشید رفته و وی را مدح گفته بود (همان: ۲۷۰). نفوذ فرهنگی - اجتماعی ایرانیان در احساء و قطیف، در قرون نخست تا پنجم هجری قمری، با قیام زنگیان و علی بن محمد ایرانی در سال ۲۴۹ه.ق که مناطقی از عربستان شرقی را متصرف شدند و بعد از آنها تسلط قرامطه بر این ناحیه (احساء و قطیف) به رهبری ابوسعید جنبه‌ای (گناوه‌ای)، بیانگر تأثیرات زیاد ایرانیان در آنجا میباشد. هر چند بیان شده است که قرامطه، مروج فرهنگ ایرانی در آن مناطق بودند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۳۶) اما اقدامات شخصی برخی از سران آنها را نمیتوان به فرهنگ عمومی یک ملت نسبت داد. در زمینه تأثیرات فرهنگی - اجتماعی ایرانیان در ناحیه احساء و قطیف در دوران قرامطه، ناصر خسرو قبادیانی در بازگشت از سفر حج از مسیر احساء در سفرنامه خود چنین اشاره کرده است: «در شهر لِحساء مسجد آدینه نبود و خطبه و نماز نمیکردند،

بنادر نزدیک احساء و قطیف، از تاریخ ۲۲/۸/۹۶۷.ه.ق / ۱۵۵۹.م به بعد زیاد اتفاق افتاده بود (همانجا) که این امر در مهاجرت ساکنان آن نواحی به مناطق مختلف ایران تاثیرگذار بود. دوران تسلط ترکها بر نواحی احساء و قطیف تا حدود ۲-۱۰۸۰.ه.ق / ۱-۱۶۷۰.م ادامه داشت و در خلال این سالها، خاندان بنی خالد بتدریج در آنجا صاحب نفوذ و قدرت شده بودند. البته مهاجرتهاى ساکنان آن نواحی به ایران به اوایل دوران تشکیل سلسله صفویه و حکومت شاه اسماعیل صفوی برمیگردد و در دوره نفوذ ترکها در آنجا، این مهاجرتها ادامه داشته و بیشتر شده بود.

در دوره غلبه پرتغالیها بر نواحی احساء و قطیف، با توجه به فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها بر ساکنان این نواحی، فرستادگانی از آنجا به نزد سلطان سلیمان عثمانی رفته و خواهان توجه و کمک به ایشان در مقابل پرتغالیها شده بودند (اوزبران، ۱۹۷۹.م: ۲۳ - ۲۵ و ۲۹؛ الدروره، ۱۴۲۲.ق: ۲۳۷) که احتمالاً بیشتر از میان ساکنان سنی مذهب آن نواحی بوده‌اند؛ چرا که بسیاری از ساکنان آنجا مانند خاندان مقلد به رهبری عبدالله بن مقلد، در همان زمان اقدام به مقابله با عثمانیها کرده بودند (العوامی، ۱۴۱۷.ق (ب)، ۵۶ - ۵۷) و بعد از ناکامی در مقابله با آنها مجبور به خروج از آنجا و رفتن به جزیره بحرین و یا ایران شدند. از جمله شخصیتهایی که به مقابله با عثمانیها برخاسته بود، عبدالله بن مقلد بود که بعد از شکست به جزیره بحرین رفت و تا آخر عمر در همانجا مستقر بود و در همانجا وفات یافت. در این زمینه، شاعر مشهور قطیف، ابو جعفر خطی، که در دوران شاه عباس اول به ایران نیز آمده بود و در بحرین همراه عبدالله بن مقلد بود، در رثای او مرثیه سروده است (همان: ۱۱۸ - ۱۱۹ و المسلم، بی تا: ۲۸۰). در زمان تسلط ترکها بر شبه جزیره عرب، شیعیان ناحیه احساء و قطیف که در مناطقی مانند مکه به تبلیغ آیین شیعه میپرداختند، با مخالفت عثمانیها مواجه شدند و عثمانیها اقدام آنها را نوعی تبلیغ برای صفویان قلمداد میکردند (جوان، ۱۴۱۶.ق: ۹۵-۹۶).

مهاجرتهاى ساکنان نواحی احساء و قطیف به مناطقی همچون بحرین، عراق و ایران در قالب رفت و آمدها و روابط

اینگونه تأثیرات نشان دهنده قدمت ارتباطات و پیوندهای میان این نواحی با همدیگر میباشد. برخی از پارچه‌ها و بافته‌های ایرانی در ناحیه احساء و قطیف، مورد پذیرش بسیاری از ساکنان آنجا بود و در این میان پارچه‌های حریر خالص یزدی، ارزش بسیار بالایی در این نواحی یافته بود و بیشتر زنان متمول که توانایی و قدرت خرید بالایی داشتند، از این نوع پوشش و پارچه‌های ایرانی استفاده میکردند (ابوحاکمه، ۱۹۶۷.م: ۱۸۰). همچنین ارتباط دیرینه ساکنان این مناطق با سرزمین ایران باعث شده بود که در زمینه ساخت و ساز خانه‌های خود نیز بی‌تأثیر از اندیشه‌های ایرانیان نباشند تا جایی که اشاره شده فضاهای خانه‌های این مناطق، بیشتر مانند خانه‌های اهل فارس، بوده است (همان: ۱۷۹).

همچنین بحث مهاجرتهاى ساکنان ایران و ناحیه احساء و قطیف موضوع مهمتری بنظر میرسد که تأثیرات زیادی در دیگر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مانند زبان و گویشها و اصطلاحات رایج در آن مناطق نیز در پی داشته است. این مهاجرتها از اوایل دوره صفویه به بعد، از یک طرف به سیطره و فشارهای سیاسی و اقتصادی پرتغالیهای غیرمسلمان بر نواحی شیعه‌نشین احساء و قطیف برمیگشت و از طرفی هم به هجوم و تسلط عثمانیهای سنی‌مذهب به شبه جزیره عرب و از جمله آن نواحی برای تکمیل سیطره خود باز می‌گشت. بعد از تصرف ناحیه احساء و قطیف بوسیله عثمانیها در حدود ۹۵۸.ه.ق / ۱۵۵۱.م که برای اولین بار مناطق بحرین بری از تاریخ سیاسی بحرین جداد شد (اقتداری، ۱۳۴۸: ۹۱۴) و در واقع بنوعی جدا شدن از تاریخ سیاسی ایران نیز محسوب میشد، بدلیل اختلافات مذهبی عثمانیها با شیعه‌نشینان ناحیه احساء و قطیف و سختگیریهای آنان در این زمینه، ناگزیر، گروهی از علماء و رجال و بزرگان احساء و قطیف به بحرین، ایران و ... مهاجرت نمودند (همانجا). در اسناد عثمانیها نیز اشاره شده است که در تاریخ ۲۲/۸/۹۶۷.ه.ق / ۱۵۵۹.م مصادف با سالهای اول اشغال آن نواحی بدست آنان، بسیاری از ساکنان آن نواحی به مناطقی مانند هرموز، عمان، بصره و بحرین مهاجرت نمودند (کورشون و القرینی، ۱۴۲۶.ق: ۱۶). همچنین دستبرد برخی قبایل عربی در احساء و محصولات کشاورزی در قطیف و هجوم به کشتیها و اموال تجار در

دوران خود نیز محسوب میشد (ابو المکارم، ۱۴۱۷ق: ۱۷۴).

از جمله شخصیت‌های ادبی و فقهی - فرهنگی ناحیه احساء و قطیف که در سال ۲-۱۱۱۰ ه.ق / ۳-۱۶۰۲ م، از راه خوزستان بسمت اصفهان رفته بود، شرف‌الدین ابو البحر جعفر بن محمد حسن بن علی بن ناصر بن عبد الامام خطی عبدی، شاعر مشهور این منطقه است. ابو بحر خطی عبدی در سال ۹۹۹ ه.ق، یعنی معاصر دوران شاه عباس اول از قطیف به بحرین مهاجرت نموده و از آنجا به شیراز عزیمت کرده بود و تا زمان مرگ یعنی سال ۱۰۲۸ ه.ق در شیراز سکنی داشت (العوامی، ۱۴۱۷ق (الف): ۱۱۸ - ۱۱۹). زمان مرگ وی به ۱۰۲۹ ه.ق نیز بیان شده است (المسلم، بی‌تا: ۲۸۰). وی بعد از تسلط عثمانیها بر قطیف در حدود ۹۹۹ ه.ق، از آنجا مهاجرت نمود و در سال ۱۰۰۷ ه.ق که قطیف موقتاً از دست ترکها خلاصی یافته بود، به آنجا بازگشت. ابو بحر خطی عبدی، در سال ۱۰۱۱ ه.ق به خوزستان و در سال ۱۰۱۲ ه.ق از آنجا به اصفهان رفت و در دیدار با بهاء‌الدین محمد بن حسن عاملی، معروف به شیخ بهایی میان آنها بحثهایی راجع به شعر صورت گرفت که حاصل آن تفوق وی در این زمینه بر شیخ بهایی بود (همانجا). او مدت زیادی در ایران و اصفهان بود و از شاگردان شیخ بهاء‌الدین عاملی نیز محسوب میشد (جوان، ۱۴۱۶ق: ۱۰۴). ابو بحر خطی در سال ۱۰۱۱ ه.ق / ۱۶۰۲ م در خوزستان بسمت مناطقی که در دست مشعشعیان شیعی مذهب قرار داشت، رفت. مشعشعیان در آن دوره در بخشهایی از خوزستان، از جمله هویزه و اطراف آن، قدرتی به هم زده بودند. وی در آنجا صلتهایی دریافت نمود که در هنگام رسیدن به اصفهان، همه را به شیخ بهایی و شاه عباس اول تقدیم کرد و با این روش توانست درخواست بزرگان سرزمین خود را برای جلب توجه و کمک شاه عباس به مناطق بحرین، احساء و قطیف، برای مقابله با مخالفانشان، عرضه نماید (العوامی، ۱۴۱۷ق (الف): ۱۱۸-۱۱۹). همانطور که قبلاً برخی از ساکنان آن مناطق، از سلطان سلیمان عثمانی درخواست کمک نموده بودند. ابو بحر خطی به برخی از شهرهای دیگر ایران مانند دورق و بهبهان نیز سفر کرده و در نهایت در سال ۱۰۲۳ ه.ق / ۱۶۱۴ م، به شیراز رفته و تا سال ۱۰۲۸ ه.ق / ۱۶۱۹ م (زمان مرگش) در آنجا بسر برد (همانجا). از دیگر شخصیت‌های علمی - فرهنگی قطیف که

علمی - فرهنگی و مذهبی در دوران صفویه افزایش چشمگیری یافته بود (الوضع الثقافی، ۱۴۲۰: ۸۱-۸۳). این روابط، بیشتر متأثر از سختگیریهای عثمانیها، بویژه در دوره سلطان سلیم اول، مشهور به یاوز (۹۲۶ ه.ق-۹۱۸ ه.ق / ۱۵۲۰ م-۱۵۱۲ م) بود؛ چرا که وی بدلیل گرفتن فتوای قتل شیعیان از شیخ الاسلام عثمانی، بسیاری از شیعیان تحت سلطه خود را قتل عام کرده بود (احمد یاغی، ۱۹۹۸ م: ۵۶). به همین دلیل نه تنها برخی از اشخاص، بلکه بتدریج خاندانهای زیادی از آن مناطق بسمت ایران مهاجرت نمودند. ابن ابی جمهور احساوی از جمله بزرگان ادبی احساء، در اوایل قرن دهم هجری قمری در استرآباد نزد سید عماد الدین علی از بزرگان و سران شهر استرآباد آمده بود و پسرش محسن نیز در اصفهان سکنی گزیده بود که میرزا عبدالله افندی تبعه عثمانی در همان زمان، آثار احساوی را در آنجا دیده بود. افندی اشاره کرده که نسخه‌یی از کتاب *دُرر اللئالی العمادیه* را در استرآباد دیده است (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۸۶). از دیگر شخصیت‌های علمی و فرهنگی آن نواحی که با جامعه شیعه ایران دوران صفویه و عالمان آن دوره در ارتباط بودند، شیخ احمد بن محمد بن یوسف بن صالح خطی قطیفی مقابی بحرانی (ف ۱۱۰۲ ه.ق / ۱۶۹۱ م) بوده که معاصر با خُر عاملی و از شاگردان علامه مجلسی محمد باقر بن محمد تقی بوده است. همچنین، شخصیت علمی - ادبی دیگر آن مناطق، شیخ عبد علی قطیفی، صاحب کتابی در اخبار بود که حر عاملی در کتاب خود بنام *الهدیه* از کتاب وی نام برده است. شیخ محمد حسین قطیفی از علمای اواخر دوره صفویه تا اوایل دوره نادرشاه افشار در ایران بود که شیخ عبد نبی قزوینی در کتابش بنام *تتمیم المل* / *الامل* از وی یاد کرده و در دوره نادرشاه هم، آوازه نیکی داشته است. مناسبات میان ساکنان احساء و قطیف با ایران در دوره صفویه در برخی زمینه‌ها از جمله زمینه‌های مذهبی و فقهی، مشاجرات و مخالفتها و درگیریهای لفظی و کلامی را نیز در پی داشته است؛ چنانکه شیخ ابراهیم سلیمان قطیفی که از فقهاء و مجتهدین بزرگ و معاصر محقق کرکی عاملی در قرن دهم هجری قمری بود، با محقق کرکی منازعه و مخالفت‌های فقهی نیز داشت و از جمله کسانی بود که از پذیرش دعوت دولت صفویه و داشتن نقش رسمی در آن حکومت، خودداری کرده بود. شیخ ابراهیم، از جمله مشهورترین علمای نجف در

محمد بن عبدالله نوربخش اشاره کرد (اعلام هجر لسید الشخص ثروه ادبیه فی تاریخ رجال الاحساء العربیه، ۱۹۹۰ م: ۲۹۲). شخصیت فرهنگی - مذهبی دیگری که بعثت بالا گرفتن اختلافات مذهبی و فشارهای سیاسی در نواحی احساء و قطیف مجبور به ترک آنجا و مهاجرت به ایران شده بود، شیخ عبدالله سماهیجی (۱۱۳۶ ه.ق - ۱۰۸۵ ه.ق / ۱۷۲۳ م - ۱۶۷۵ م) بود. وی از شیعیان و اصولیون و مخالف اخباریون بود و بدلیل حملات عمانیهای اباضیه به احساء و قطیف، آن نواحی را ترک کرده و به اصفهان و بعد از مدتی از آنجا به بهبهان مهاجرت نمود. در آنجا با شیخ بلادی (ف. ۱۱۸۰ ه.ق / ۱۷۶۷ م) که او هم به علت تهاجم عمانیها به آن مناطق، به ایران پناه آورده بود، ملاقات کرد. در همان دوران نیز شیخ یوسف بحرانی (۱۱۳۶ ه.ق - ۱۱۰۶ ه.ق / ۱۷۲۲ م - ۱۶۹۵ م) که از علمای جوان بحرین بود، به علت حمله عمانیها به آن مناطق به شیراز روی آورده بود (همان: ۱۱۳-۱۱۴).

بسیاری از مناسبات و پیوندهای اجتماعی و فرهنگی میان ایرانیان و ساکنان نواحی احساء و قطیف در قالبهای دیگری مانند سفرهای زیارتی به حج صورت میگرفت. نواحی احساء و قطیف از طرفی بدلیل گرایشات مذهبی جمعیت اکثریت شیعه در آنجا و از طرفی نیز بدلیل اینکه در مسیر راه میانه از دریا به خشکی بسمت مکه و همچنین در مسیر خشکی خوزستان بسمت بصره به احساء و از آنجا بسمت مکه قرار داشتند، از دوران گذشته برای ایرانیان دارای اهمیت بودند؛ چنانکه مسیر ناصر خسرو قبادیانی در راه مکه و حج نیز چنین بود. سفرهای مذهبی که در قالب گروهی و کاروانی صورت میگرفت، خواه ناخواه زمینههای ارتباطات و پیوندهای بعدی را نیز فراهم میکرد؛ چنانکه در محرم سال ۱۱۴۵ ه.ق / ۱۷۳۲ م، حزین لاهیجی که به سفر حج رفته بود، در بین راه به کاروان حاجیان احساء برخورد کرده و با آنها بنای رفاقت گذاشته و از مکه راه بیابان سخت را در شدت تابستان طی نموده و به احساء، آمده بود. وی سپس از آنجا به جزیره بحرین و بعد به بندرعباس برگشته بود (حزین، ۱۸۳۱ م: ۲۰۱).

ناحیه احساء و قطیف در قرون مختلف، صاحب اندیشمندان و متفکران مختلفی در زمینههای علمی، ادبی

با جامعه ایران عصر صفوی در ارتباط بودند، شیخ حسین بن محمد بن مسلم بن خطی بصری شیرازی بوده است. چنانکه از نام خانوادگی «خطی» نمایان میباشد، اصل وی از مناطق خط یا قطیف بود که در بصره تولد یافته و به شیراز آمده و تا سال ۱۰۸۶ ه.ق / ۱۶۷۵ م در شیراز در قید حیات بود. یکی دیگر از شخصیتهای علمی و فرهنگی - مذهبی منطقه قطیف که با جامعه مذهبی صفویه در قرن دهم هجری در ارتباط بود و از جهاتی نیز با بزرگان مذهبی دربار صفوی درگیری لفظی و کلامی در زمینههای مذهبی - سیاسی داشت، شیخ ابراهیم سلیمان قطیفی بود. شیخ ابراهیم سلیمان قطیفی، از علمای بزرگ زمان خود در نجف محسوب میشد. وی از علمای فقهی و شیعی مذهب قطیف در قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی و معاصر با دوره شاه طهماسب تا دوران شاه عباس اول بود که منازعات و بحثهای فقهی - سیاسی زیادی با شیخ علی کرکی داشت (ابوالمکارم، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۴). در آن دوره درخواستهایی از وی برای پذیرش در مناصب مذهبی صفویان شده بود که شیخ ابراهیم در ابتدا حاضر به پذیرش آن مقامات مذهبی صفویه در ایران نشد، اما در سال ۹۳۹ ه.ق / ۱۵۳۳ م، ریاست امور دینی در ایران را برعهده گرفت (همانجا؛ جوان، ۱۴۱۶ ق: ۹۸-۹۹).

از جمله تأثیرات سیاسی - مذهبی صفویان ایران در نواحی احساء و قطیف میتوان به نقش علماء و شخصیتهای مذهبی این مناطق که از ایران به سرزمین بحرین، احساء و قطیف، برمینگشتند، اشاره کرد. بسیاری از این شخصیتها در زمینه اخراج عثمانیها از آن مناطق در میان سالهای ۱۰۸۰-۲ ه.ق / ۱۶۷۰-۲ م بوسیله اقوام بنی خالد، تأثیرگذار بودند (جوان، ۱۴۱۶ ق: ۱۰۳). بعد از اخراج عثمانیها از آن نواحی، این سرزمینها هر از چند گاهی مورد هجوم قبایل عثمانیهای اباضی مذهب قرار میگرفت که این عوامل نیز باعث مهاجرت برخی از ساکنان از جمله شیعیان آنجا به ایران میشد. رفت و آمدها و توطن ساکنان آن نواحی در شهرهای ایران از آن زمان به بعد مشهود بود و بسیاری از شخصیتهای علمی و فرهنگی آنجا به علت ارتباط زیاد با ایران با عناوین ایرانی مشهور شده بودند که از جمله آنها میتوان به کسانی مانند علی بن احمد الحسینی المشهدی و محمد بن عبدالله نوربخش و فرزند او، محمد بن

دوره ناصرالدین شاه و سال ۱۳۰۴ ه.ق / ۱۸۸۶ م. که صاحب *فارسنامه* اشاره کرده است، در شیراز مستقر بودند (*همانجا*) و به احتمال زیاد، بعد از آن تاریخ نیز در آنجا حضور داشته‌اند. در *فارسنامه* در مورد ویژگیها و صفات و اموراتی که این خاندان از زمان صفویه به بعد به آن مشغول بودند، چنین اشاره شده است:

قبالجات شرعیه معتبره املاک و ضیاع و عقار و اسناد شرعیه اهالی مملکت فارس به خط مهر بزرگان این سلسله زینت یافته و از اهتمام و دقت فکر و تکرار نظر در عبارات و احکام شرعیه از عهد قدیم تا کنون خدشه و خللی، ناسخ و منسوخ نگشته و اول کسی که ذکر سامی او زینت کتب علمیه و تواریخ گشته جناب ... شیخ المشایخ السامی شیخ علی بن شیخ محمد تمامی امامی است» که وی استاد مولانا محمد مومن شیرازی صاحب *طیف الخیال* (نگارش ۱۱۱۶ ه.ق) بود و علوم صرف و نحو و معانی و بیان و فقه را از او، فرا گرفته بود و برای او صفات و برجستگیهای ویژه‌ی از علوم زمانه، بر شمرده بود (*همان*: ۹۲۱-۹۲۲).

فرزند شیخ المشایخ شیخ علی بن محمد بنام شیخ احمد بن علی بن محمد تمامی نیز تا حدود سال ۱۱۳۰ ه.ق / ۱۷۱۷ م. که در شیراز در قید حیات بود، مانند پدرش، صاحب علم و دانش و از علوم دینی بهره بسیار داشت و از متفقدان مذهبی آن دوران محسوب میشد. بعد از وی، فرزند او بنام شیخ محمد تمامی امامی نیز مانند پدرش «شیخ الاسلام مملکت فارس» محسوب میشد که در دوره نادر شاه وفات یافت. این خاندان تا مدتها بعد در این منطقه، صاحب نفوذ و اعتبار علمی - فرهنگی و اجتماعی بودند (*همان*: ۹۲۲-۹۲۴). از طرفی در نواحی احساء و قطیف نیز برخی از شخصیت‌های ایرانی در بعضی از دوره‌ها صاحب پُست و مقامهایی بودند؛ چنانکه در دوره دوم تسلط آل سعود وهابی و تا قبل از تسلط ترک‌های عثمانی بر آن مناطق در سال ۱۲۸۸ ه.ق / ۱۸۷۱ م، شخصی بنام محمد الفارسی عهده دار سِمَت قضاوت در امور احساء بود و آل سعود وهابی نیز به هر دلیل وی را پذیرا شده بودند (گلدبرگ، ۱۳۸۹: ۴۵۳).

در اواخر دوران صفویه و تا قبل از حضور نادرشاه در

و دینی بوده است؛ البته در این زمینه، قطیف از شهرت بیشتری برخوردار است؛ تا جایی که در قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی و معاصر با دوره صفویه، بدلیل اینکه حلقه‌های علمی آنها صاحب بیش از چهل تن از علماء و بزرگان و اندیشمندان دینی و فقهی و فرهنگی بود، به «نجف کوچک» مشهور شده بود (المحیسی، ۱۴۱۷ق: ۶۲). البته در همان دوره صفویه و بعد از آن، اختلاف نظر و رقابتهای شدید سیاسی - مذهبی در میان عالمان و اندیشمندان دینی آن مناطق نیز مانند ایران وجود داشت و این موضوع از یک طرف به اختلافات میان اصولیون و اخباریون آن نواحی برمیگشت که ریشه در جریانات مذهبی ایران نیز داشت و دامنه این اختلافات به مناطق و سواحل جنوبی خلیج فارس نیز، کشیده شده بود و از طرفی هم به اختلافات مذهبی شیعیان و ساکنان غیرشیعی آن نواحی مربوط میشد، که این مسائل روی هم رفته مهاجرتهای آنان به نواحی اطراف از جمله ایران را در پی داشت. در قرن هیجدهم میلادی، شیخ یوسف آل عصفور از بزرگان اخباریون در بحرین بود که در سال ۱۱۸۴ ه.ق / ۱۷۷۰ م، وفات یافت. جانشین او شیخ حسین بن محمد در سال ۱۱۹۷ ه.ق / ۱۷۸۳ م، بعثت حملات عتوبیها، مجبور به عزیمت به بوشهر و اقامت در آنجا شد. بعد از وفات وی و در حدود سال ۱۲۶۱ ه.ق / ۱۸۴۵ م نیز، فرزندش شیخ حسن از بزرگان اخباریون در منطقه بوشهر، پیروانی به هم زد (لوریمر، بی تا: الجزء السادس، ۳۳۷۱-۳۳۷۲). در دوره صفویه شهر شیراز از جمله شهرهایی بود، که مورد توجه مهاجرین احساء و قطیف قرار گرفت. از جمله خاندانهای مشهور آن نواحی که در اواخر دوره صفویه به این شهر آمده بودند و از شهرت و موقعیت علمی و فرهنگی و مذهبی بسیار بالایی برخوردار بودند، «سلسله جلیله شیخ الاسلامیه» بود (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۲/۹۲۱) که در محله دوم شیراز، بنام محله بازار مرغ، نزدیک محله شاه چراغ، سکونت گزیدند. *فارسنامه ناصری* بنقل از *آثار العجم*، اصل خاندان شیخ الاسلامیه را به قبیله «تمامی» در نواحی احساء و قطیف، نسبت داده است که ممکن است همان قبایل بنی تمیم بوده باشند که امروزه در برخی از مناطق جنوبی ایران مانند بوشهر و دشتستان و ... نیز به عنوان یا نامهای خانوادگی تمیمی شناخته میشوند. خاندان شیخ الاسلامیه یا تمامی از اواخر دوره صفویه تا اواخر

این امر باعث فشارهای شدیدی نسبت به جمعیت اکثر شیعه نواحی احساء و قطیف و در نتیجه مهاجرت بسیاری از خاندانهای آن دیار به سرزمینهای اطراف همچون عراق، بحرین و ایران شد. از میان خاندانهای آن مناطق که به ایران مهاجرت کرده بودند، خاندان آل لویمی منتسب به شیخ عبد المحسن لویمی (ف. سال ۱۲۴۵ ه. ق. / ۱۸۲۹ م.)، مشهور بودند (آل جمیع، ۱۴۱۱ ق: ۱۳-۱۵). در همان زمان، بسیاری از ساکنان آن ناحیه به شیخ نشین کویت نیز مهاجرت نمودند که عنوان شیعه الحساوی برای شیعیان کویت، گویای نسبت آنها به سرزمین اصلی آنها، احساء، میباشد (ابراهیم، ۲۰۰۰ م: ۱۶۷). شیخ عبد المحسن لویمی و نزدیکان وی، از راه دریا به ایران آمدند و پس از رفتن بسمت مشهد و زیارت امام رضا (ع) و گذر از شهرهای تهران، اصفهان، شیراز و کرمان، در نهایت در سال ۱۲۱۸ ه. ق. / ۱۸۰۳ م. در سیرجان اقامت گزیدند (آل جمیع، ۱۴۱۱ ق: ۱۳-۱۵). شیخ عبدالمحسن در سیرجان، یک مسجد و یک مدرسه علمیه ساخت و در آنجا که بعنوان مرشد تلقی میشد، شاگردانی نیز پرورش داد. شیخ علی از فرزندان وی بود که همراه او به سیرجان آمد. بازماندگان وی در سیرجان امروزه مشهور به «آل محسنی» هستند (همانجا). شیخ عیسی لویمی و برادرش، که از نزدیکان شیخ عبدالمحسن بودند نیز مدتی بعد به ایران آمدند و در شیراز ساکن شدند و در همانجا نیز وفات یافتند (همانجا). از جمله خاندانهای دیگری که در جریان بالا گرفتن فتنه وهابیت در منطقه نجد و نواحی احساء و قطیف، به ایران مهاجرت نمودند، خاندان سادات منسوب به امام موسی کاظم (ع) بودند که بیشتر از اهالی شهر صفوی در ناحیه قطیف بودند و در شهرهای خوزستان سکنی نمودند. همچنین، خاندان یا آل بوخمسین و آل سید سلمان نیز در این جریان به این مناطق از ایران، مهاجرت نمودند. خاندان معروف به آل هلالی نیز، در اواخر عهد تسلط عثمانی بر آن مناطق، از ناحیه احساء بسمت بصره رفتند و در دوران حاکمیت شیخ خزعل در خوزستان به همراه جدشان ابراهیم، به خرمشهر و اهواز، مهاجرت کردند و تا مدتها بعد میان بصره و آن نواحی، رفت و آمدهای زیادی داشتند. خاندان دیگری که در جریان حملات آل سعود وهابی به نواحی احساء و قطیف، به مناطق جنوبی ایران آمدند، خاندان مشهور به آل حاجی بود که نسبت خود را به امام موسی کاظم (ع) میرساندند. در اوایل

صحنه‌های نظامی و سیاسی ایران، اوضاع سیاسی و مذهبی مناطق جنوبی ایران و خلیج فارس و دریای عمان تا نواحی احساء و قطیف، بنفع عمانیهای اباضیه در مسقط بود. تسلط عمانیهای اباضیه بر آن نواحی و بستن مالیاتهای سنگین و خراج زیاد بر علمای تاجرپیشه آن دیار، باعث مهاجرت بسیاری از آنها به مناطقی از جمله جنوب غربی ایران، کربلا و نجف شده بود (جوان، ۱۴۱۶ ق: ۱۱۲). اما در حدود سال ۱۱۴۳ ه. ق. / ۱۷۳۰ م، با قدرتگیری تدریجی نادرشاه، دوباره علمای شیعه بحرین، احساء و قطیف، با حمایت ایرانیان، نقش مهمی را در آن مناطق بر عهده گرفتند. چند دهه بعد نیز حرکتی به رهبری شیخ احمد بن زین الدین احسائی (۱۸۲۶-۱۷۵۳ م.)، مشهور به شیخیه، در نواحی احساء و قسمتهایی از ایران شکل گرفت (همانجا). شیخ احمد بن زین الدین احسائی، بانی فرقه شیخیه که پنجاه سال اول زندگی خود را در احساء و بحرین و جنوب عراق بسر برده بود، در سال ۱۲۲۱ ه. ق. / ۱۸۰۶ م. به ایران سفر کرد. وی با وجود گرایش به شیعه امامیه و تأسیس مدرسه امامی، با اوج گرفتن اختلافات میان اصولیون و اخباریون، گرایش مذهبی و مدرسه منسوب به خود را که به شیخیه مشهور شده بود، اظهار نمود (همان: ۱۱۴-۱۱۵) که البته اندیشه‌های وی و پیروانش، بتدریج با اندیشه‌های شیعه امامی ایرانیان، تفاوتها و اختلافاتی پیدا کرد. شیخ احمد احسائی در ایران از سید بحر العلوم قزوینی، اجازه اجتهاد و پرداختن به امورات دینی دریافت نمود (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۲۳). وی به اصرار والی کرمانشاه، محمد علی میرزا دولتشاهی، در آنجا سکونت گزید و وقتی به قزوین رسید، مرحوم برغانی، شهید ثالث، با او مجادله داشت و در همان جلسه بود که شیخ احمد احسائی مورد تکفیر قرار گرفت، در حالی که در همان زمان، بسیاری از علمای ایران، جلالت و وثاقت وی را تصدیق کرده بودند (همان: ۲۴). احسان طبری در رساله خود به نام *ایران در دو سده واپسین* بیان داشته که شیخ احمد احسائی دو بار به ایران آمد و بقول او شیخ را «کبریت احمر» میخواندند (همانجا).

در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری / اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی که فتنه طایفه آل سعود وهابی در نجد و نواحی اطراف آن مانند احساء و قطیف بالا گرفت،

ایرانیان مقیم در نجف در ارتباط بودند، علامه شیخ محمد نمر (۸-۱۳۴۷ق-۱۲۷۷ق) بود. وی از قطیف به نجف رفته و در آنجا تحت نظر اساتید ایرانی مانند شیخ ملاهادی تهرانی، شاگردی کرده بود (جعفر الحسن، ۲۰۱۲: ۲۳۸؛ الوضع الثقافی، ۱۴۲۰ق: ۸۴). از دیگر شخصیت‌های فرهنگی- مذهبی آن نواحی که با جامعه فرهنگی ایرانیان خارج از کشور در نجف ارتباط زیادی داشت، آیت‌الله شیخ موسی بوخمیس بود که از احساء به نجف رفته بود و در آنجا به شاگردی سید ابوتراب خوانساری درآمد و اجازه روایت از ایشان دریافت نموده بود (جعفر الحسن، ۲۰۱۲: ۲۴۶؛ الوضع الثقافی، ۱۴۲۰ق: ۸۵-۸۷). شیخ موسی بوخمیس از شیخ شریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی نیز اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. وی از طلاب و شاگردان میرزا محمد حسین شهرستانی و شیخ ملاحسین اردکانی و میرزا علی اردکانی نیز محسوب میشد. شیخ موسی بوخمیس در سال ۱۳۵۳ق که در ایران بود، به زیارت امام رضا (ع) رفت و در راه بازگشت به نجف در خانقین وفات یافت و جسدش از آنجا به نجف منتقل شد و به خاک سپرده شد (جعفر الحسن، ۲۰۱۲: ۲۴۶).

در دوران افزایش نفوذ انگلستان بر مناطقی مانند عراق و ضعیف شدن نفوذ عثمانیها در آنجا، شخصیت‌های شیعی مانند شیخ حسن علی بدر که از بومیان ناحیه احساء بود، به مقابله با انگلیسیها پرداختند و شیعیان نجف و دیگر مناطق از جمله ایران را به مقابله با سیاستهای استعماری انگلیس تشویق میکردند. شیخ حسن علی بدر در ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م، در دفاع از عراق و شیعیان آنجا، فتوایی علیه نفوذ انگلیس صادر کرد (الوضع الثقافی، ۱۴۲۰ق: ۸۵-۸۶). در مورد او میتوان گفت که وی نیز بی‌تأثیر از شخصیت‌های دینی و فرهنگی ایرانی مقیم عراق نبود. شیخ ابوالحسن خنیزی از دیگر شخصیت‌های فرهنگی و علمی و از مصلحان اسلامی میان سالهای ۱۲۹۱ق تا ۱۳۶۳ق/ ۱۸۷۴ تا ۱۹۴۴م و از بزرگان و پژوهشگران منطقه شرقیه، یعنی نواحی احساء و قطیف بود که جناب عنایت در کتاب خود بنام *اندیشه سیاسی اسلامی معاصر*، در مورد وی مطالبی هر چند بطور خلاصه بیان داشته است (المیلاد، ۱۴۱۶ق: ۱۲۹).

قرن سیزدهم هجری قمری، برخی از اعضای این خاندان از احساء به منطقه مَهر، در جنوب استان فارس مهاجرت نمودند که بعدها بعلت نسبتشان به این منطقه، به آل مه‌ری مشهور شدند (همانجا). البته در دوره دوم تسلط آل سعود بر نواحی احساء و قطیف، آل سعود از اقتدار چندانی برخوردار نبودند و تا حدودی مجبور به تعامل و نرمش و مدارا با ساکنان آن مناطق شده بودند، تا جایی که آنها یکی از علمای شیعه، بنام محمد الفارسی را که به سمت قضاوت در احساء منصوب شده بود، را پذیرفته بودند (گلدبرگ، ۱۳۸۹: ۴۵۳). به همین علت در دوره دوم تسلط آل سعود در میان سالهای ۱۲۴۵ق تا ۱۲۸۸ق/ ۱۸۳۰م تا ۱۸۷۱م، مهاجرتهای ساکنان آن مناطق به مناطقی مانند ایران نسبت به دوره اول تسلط آل سعود بر آنجا، کاهش یافته بود.

از اجله و اعیان نواحی احساء و قطیف که در محله اول شیراز یعنی محله اسحق بگ ساکن شده بودند، شیخ حسین ناظم الشریعه، پسر شیخ علی احسائی یا قطیفی بود که ظاهراً در حق صاحب *فارسانامه ناصری* نیز ظلمی نموده بود و به همین علت صاحب *فارسانامه* با او میانه خوبی نداشت (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۹۱۵) ارتباطات و مناسبات فرهنگی- اجتماعی ساکنان نواحی احساء و قطیف با ایرانیان و بعکس، در دوره زندیه و قاجار در قالب روابط تجاری نیز برقرار بود. در این دوره، بنادری مانند بوشهر که بر بحرین نیز حاکمیت داشت، در امر صادرات و واردات بحرین به احساء و قطیف و شبه جزیره عرب، بیشترین نقش را دارا بود (لوریمر، ۱۳۷۹: ۶۶). چنانکه سدیدالسلطنه اشاره کرده که ارتباط بنادر ایران با بحرین و از آنجا با بنادر احساء و قطیف و قطر زیاد بود و عمده این احتیاجات و قاچاق کالا نیز از بنادر ایران صورت میگرفت (سدیدالسلطنه بندرعباسی، ۱۳۷۱: ۹۱). این امر بنوعی میتواند منعکس کننده ارتباطات و پیوندهای اجتماعی ساکنان دو طرف نیز بوده باشد. پیوندها و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان با ساکنان احساء و قطیف، در خارج از مرزهای دو منطقه نیز، زیاد صورت میگرفت. در این میان، مناطقی مانند نجف و کربلا بعنوان پیونددهنده عالمان و ادیبان فرهنگی و دینی این نواحی با ایرانیان، نقش مهمی داشتند، از جمله عالمان دینی مناطق احساء و قطیف که با



و جزایر خلیج فارس، چه در حدود سواحل ایران و چه در سواحل جنوبی خلیج فارس و نواحی مانند احساء و قطیف، نه تنها دارای یک ساختمان معرفه الارضی واحد هستند و تفاوت چندان زیادی در شکل ظاهر آنها بچشم نمیخورد، بلکه به قولی «در سواحل دو سوی خلیج فارس، چه در سمت قطر و عمان و چه در طرف ایران، از جهت آداب و طرز معیشت و مراسم صید و صیادی و تجارت نیز تفاوتی آنچنانی نبوده است و هیچگونه تفاوتی که مثلاً صیادان حدود بحرین را با صیادان حدود سواحل شیبکوه، ممتاز و متمایز نماید، موجود نیست و چنان زندگانی ایشان به یکدیگر پیوسته است که نمیتوان گفت: کدامیک از ایشان اهل بندر شیبکوه و لارستان هستند و کدام از مردم بحرین و عمان و ...» (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

مناسبات گسترده میان ساکنان دو طرف خلیج فارس، از دیر زمان برقرار بوده و از دوران صفویه به بعد نیز گسترش یافته است. در این میان، جامعه تجار و بازرگانان دو طرف این باریکه آبی، نقش مهمی در تقارب بیشتر مناسبات اجتماعی و فرهنگی ساکنان این دو منطقه داشته‌اند. وجود برخی اصطلاحات و مفاهیم دریایی معمول در میان ساکنان این مناطق، نمونه‌یی از این مناسبات از دورانه‌های گذشته میباشد که تا به امروز نیز رایج است. برخی اصطلاحات و مفاهیم «اوزان و مقیاسهای معمول بین جمیع غواصان خلیج فارس و مواسم غواصی، از نوروز دریایی گرفته تا بروج و اصطلاحات دریایی مانند ناخدا و جاشو و رهنامه، پیش همه یکسان و اکثر آنها نیز فارسی بوده است» (همانجا). در این میان، بنادر و جزایر مختلف خلیج فارس مانند بوشهر و بندر لنگه که از دیرباز با بحرین و بنادر احساء و قطیف در ارتباط بوده و در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری از زیباترین بنادر ایران محسوب میشدند، نقش مهمی در مراودات و داد و ستد تجاری با آن مناطق داشته‌اند (کرزن، ۱۳۵۰: ۴۹۰-۴۹۱) که بطبع این مناسبات تجاری نمیتوانست بدون مراودات و پیوندهای اجتماعی و فرهنگی نزدیک بوده باشد.

وادالا، نایب کنسول فرانسه در بوشهر در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، بیشتر ساحل‌نشینان شمالی خلیج فارس در زمان خود را تازیانی معرفی کرده که از

بعد از اینکه عثمانیها در سال ۱۲۸۸ ه.ش / ۱۸۷۱ م. موفق به سرکوب و اخراج آل سعود وهابی از نواحی احساء و قطیف شدند، این اقدام آنها بتدریج باعث رشد دوباره و رونق نسبی علمی و ادبی آنجا شده بود. ازدیاد مدارس دینی و افزایش طلاب فقهی و علمی-ادبی و فلسفی و افزایش تعداد تألیفات در این دوران، از نتایج تدریجی و اولیه اخراج وهابیون بواسطه ترکها بود؛ البته این اتفاقات از طرفی هم به تساهل مذهبی آغازین ترکها نسبت به سایر گروههای مذهبی در آن مناطق از جمله شیعیان برمینگشت، تا جایی که رفت و آمدها و روابط مذهبی شیعیان این مناطق با ایران و عراق و بحرین را نیز تحت الشعاع قرار داده بود (الوضع الثقافي، ۱۴۲۰ق: ۸۱-۸۳). اما این دوران نیز زیاد به درازا نکشید و اقدامات عثمانیها بتدریج نارضايتیها و شکایات ساکنان آن نواحی را برانگیخت<sup>۱</sup> و درنهایت با غلبه عبدالعزیز بن عبد الرحمن آل سعود وهابی بر آن نواحی در حدود ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۹۱۳ م. باز هم مهاجرتهای بسیاری از شیعیان به مناطقی مانند ایران، بحرین، کویت، قطر، امارات، عراق و حتی شام روی داد (جعفر الحسن، ۲۰۱۲ م: ۷۰). در خلال این مهاجرتها، مناطقی از ایران همچون بوشهر و شهرهای خوزستان از جمله آبادان، خرمشهر و اهواز، بارها پذیرای این مهاجرین هم‌کیش، شده بود (همانجا).

باید اشاره نمود که مسائل اجتماعی و فرهنگی معمول میان ساکنان دو طرف خلیج فارس، در هم تنیدگی و پیچیدگی زیادی در ادوار زمانی مختلف داشته است و تشخیص و تمایز فرهنگها و آداب و رسوم اجتماعی، بدلیل مهاجرتهای پیاپی در دوره‌های مختلف، تقریباً ناممکن بنظر میرسد. در این زمینه مناطقی که از یکرنگی مذهبی و فکری نزدیکتری نسبت به همدیگر برخوردار بوده‌اند، بتبع آن پیچیدگی و در هم تنیدگی فرهنگی-اجتماعی بیشتری نیز یافته‌اند؛ چنانکه در جامعه امروزی شیعیان ایران و مناطق احساء و قطیف، این تقارب اجتماعی و فرهنگی، نزدیک به هم بوده و به هم گره خورده است و تمایز آنها سخت و تا حدودی ناممکن بنظر میرسد. از یک نگاه دیگر، باید اشاره کرد که بیشتر سواحل

۱. در این زمینه ر.ک: پیوستها، سند شماره ۵ و ۶.

حاکم آل خلیفه و با پشتیبانی و حمایت مستقیم انگلیسیها، دستگیر شدند و به هند که تحت سیطره انگلیسیها بود، تبعید و در آنجا زندانی شدند (زرین قلم، ۱۳۳۷: ۱۸۳). این موضوع نیز بیانگر ارتباط و پیوند اجتماعی و دینی ساکنان آن مناطق با ایرانیان میباشد که بدون تردید تا به امروز نیز بنوعی ادامه داشته است.

**واژه‌ها و اصطلاحات فارسی رایج در نواحی احساء و قطیف**  
از جمله موارد نشان‌دهنده مناسبات و پیوندهای اجتماعی- فرهنگی میان ساکنان نواحی احساء و قطیف با ایران، استفاده و رواج واژه‌ها و اصطلاحات و لغات فارسی و عربی زیادی است که در میان ساکنان ایران و آن نواحی از دورانه‌های گذشته از جمله از دوره صفویه به بعد معمول بوده است. چنانکه اشاره شد، فرهنگ فارسی بویژه پس از استیلای صفویان بر پرتغالیها و تصرف جزیره بحرین، تأثیر بسیاری هم در آن جزیره و هم در نواحی احساء و قطیف بر جا گذاشت (المسلم، بی تا: ۲۸۰: العید، ۱۴۱۷ق: ۱۴۷ - ۱۴۹). در دوره صفویه، با افزایش مهاجرتها و رفت و آمدهای سیاسی، مذهبی و اقتصادی که بیشتر از طرف ساکنان آن نواحی به ایران صورت میگرفت، بتبع آن اصطلاحات و واژه‌های فارسی نیز بیشتر مورد استفاده قرار میگرفت. در این زمینه میتوان به بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی مورد رایج در آن نواحی اشاره کرد؛ واژه‌ها و اصطلاحاتی مانند: «طاق»، «دهریز» (دهلیز) (القویعی، ۱۴۱۵ق، الجزء الأول: ۷۹-۸۰)؛ «برواز» (پرواز)، «کشمه» که آن را از الفاظ فارسی قدیمی رایج در آن مناطق میدانند و کلماتی مانند «کشته» بمعنای زمین کاشته شده که اصل آن را از لغات منطقه لار و گراش در جنوب فارس دانسته‌اند که در دوران صفویه نفوذ زیادی در آن مناطق داشتند و یا کلماتی مانند: کاغذ، رسته، تازج (تازه)، دفتر، خوش، گروی، شیشه، خانه، جردل (اصل آن کردک فارسی)، دریشه (دریچه)، سیم، بندر (همان: ۴۶ - ۴۸)، رزنامه (روزنامه) (همان، الجزء الثاني: ۲۵۸) دروازه، روزنه، سیم، سیخ، قوری، قفسه، بخت و... (العید، ۱۴۱۷: ۱۴۷-۱۴۹) که همگی نشان از ارتباط فرهنگی و اجتماعی زیاد آن نواحی با ایران دارد و این واژه‌ها تا به امروز نیز در آنجا کاربرد دارند. در برخی از نامه‌ها و اسناد باقیمانده از آن نواحی بعضی واژه‌های فارسی مانند «ناخدا»

عربستان مرکزی به نقاطی مانند خرمشهر و... مهاجرت نموده بودند و ساکنان کرانه‌ها و نواحی جنوبی خلیج فارس مانند نواحی احساء و قطیف را نیز از مهاجرین عربستان مرکزی به آن نواحی دانسته، اما در عین حال اشاره کرده که زبان ساکنان نواحی احساء و قطیف تا حدودی متفاوت با بقیه ساکنان آن مناطق میباشد (وادلا، ۲۵۳۶: ۲۰). در این خصوص مهاجرین عربستان مرکزی و از جمله خاندانهای وابسته به آل سعود وهابی بعد از استقرار در نواحی احساء و قطیف، ساکنان و شیعیان آنجا و زبانشان<sup>۱</sup> را به تمسخر می‌گرفتند و آنها را غیربومی و غیرعربی و بیگانه میخواندند (جعفر الحسن، ۲۰۱۲م: ۳۴-۳۶). عبدالعزیز آل سعود وهابی نیز بعد از تسلط بر آن نواحی در سال ۱۳۳۱ه.ق / ۱۹۱۳م، به دلایلی سیاسی - مذهبی اشاره کرده که ساکنان و شیعیان آنجا غیر بومی و از مناطقی مانند بحرین (الوضع القانوني للاحسائيين و القطيفيين و النجديين في البحرين، ۱۴۱۸ق: ۱۳۵ و ۱۴۱) به آنجا مهاجرت داشته‌اند و عبارتی منظور او غیر از مهاجرین سنی مذهب آل عتب و آل خلیفه در بحرین و آن مناطق بوده است و بیشتر به شیعیان یا بحارنه جزیره بحرین برمیگردد. هر چند بیان شده که ریشه ساکنان و شیعیان در مناطقی مانند بحرین یا سواحل احساء و قطیف با ایرانیان شیعه مذهب یکی بوده و بویژه در مناطقی مانند بحرین به مدتها قبل بر میگردد که در آن مناطق ساکن بوده‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۸۶: ۵۱) با این وجود، در ریشه نژادی آنها اختلاف عقیده وجود دارد. این موضوعات بنوعی میتواند بیانگر نفوذ و تأثیرات ایرانیان در آن مناطق باشد.

در اواخر دوره قاجار در جزیره بحرین حوادثی روی داد، که بیانگر نوعی ارتباط و پیوند میان ساکنان نواحی احساء و قطیف با ایرانیان در آن دوران میباشد. چنانکه در جریان اتفاقات بحرین در سال ۱۳۴۲ه.ق / ۱۹۲۳م / ۱۳۰۲ه.ش، برخی از تبعه‌های نواحی احساء و قطیف مقیم در بحرین، از جمله شخصی بنام حبیب احسائی، هماهنگ با ایرانیان در آن جزیره علیه دستگاه حاکم بحرین که به ایرانیان و شیعیان آنجا متعرض شده بودند، به مقابله برخاستند و بوسیله دستگاه

۱. در زمینه تفاوت نوشتاری و گفتاری واژه‌ها و کلمات در زبان و لهجه‌های قطیفی با دیگر اعراب ر. ک: جدول شماره ۱ و ۲.

۱۳۷). این نوع سکه‌ها و واحد پولی از دوران صفویه به بعد در نواحی احساء و قطیف و در معاملات تجاری و اقتصادی آنها کار برد زیادی داشت.<sup>۵</sup>

برخی از سکه‌های ایرانی در دوران صفویه تا قاجار با نامها و عناوینی مانند: محمدیه (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۴۱-۷۱؛ ابن ضویان، بی تا: ۱۹) عباسیه، لاری، حدج، مرصوف، هشتی، تومان، قران و ... نیز در نواحی مانند احساء و بیشتر قطیف، رواج زیادی داشت (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۴۱-۷۱؛ الدروره، ۱۴۲۲ق: ۱۳۳). واحدهای پولی و سکه‌های ایرانی که در دوره‌های مختلف از جمله صفویه، در آن نواحی رواج و کاربرد زیادی داشتند، تا مدتها بعد از سقوط صفویه و تا دوره فتحعلی شاه و مدتها بعد از آن تا اوایل جنگ جهانی اول، در میان ساکنان و اهالی آنجا بکار برده میشدند (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۱۴۴ و ۱۶۰). مدتی بعد از تسلط عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر نواحی احساء و قطیف و در حدود سال ۱۳۴۷ه.ق/۱۹۲۸م. بود که واحد پولی مد نظر آل سعود مانند ریال در آن مناطق رواج یافت (ابن ضویان، بی تا: ۱۹). در برخی از شهرهای نواحی احساء و قطیف مانند شهر صفوی، مدارس با نامهای ایرانی مانند مدرسه متوسطه پسرانه خوارزمی نامگذاری شده بود. همچنین در نواحی دیگر قطیف مانند قدیح نیز مدرسه ابتدایی بنام سلمان فارسی موجود بود که با دارا بودن تعداد ۸۶۳ دانش آموز و چهل معلم در بین مدارس منطقه زمان خود، بیشترین آمار را از این نظر دارا بود (المحیشی، ۱۴۱۷ق: ۶۸ - ۷۰). همه این موضوعات بیانگر علقه‌های اجتماعی ساکنان آن مناطق با فرهنگ و تمدن ایرانی میباشد. از جهاتی دیگر در برخی از نواحی احساء و قطیف که بازیهای محلی قدیمی انجام میگرفت، بعضی اصطلاحات و واژه‌های فارسی نیز مورد استفاده قرار میگرفت. چنانکه یک بازی محلی قدیمی که با این بیت شعر: *حاله ماله برتقاله - شیلی میلی رَف (رفت)* (آل حبیل، ۱۴۱۸ق: ۱۹۰) در آن نواحی برگزار میشد، بنوعی بیانگر نفوذ فرهنگ ایرانیان در آنجا میباشد؛ چرا که کلمه فارسی «رفت» که در

بصورت فارسی آن بیان شده و شکل معرّش همچون «نوخذا» یا «ناخذا» نگاشته نشده است.<sup>۱</sup> حتی حروفی مانند حرف «چ» که در میان حروف و کلمات عربی، کاربردی ندارد، در میان ساکنان آن مناطق و در کلماتی مانند «چای» و «نارچيله» و ... مورد استفاده قرار میگيرد.<sup>۲</sup>

برخی از واژه‌های فارسی مانند «دروازه» و «خان» (المسلم، بی تا: ۴۸) که در نقشه و کروکی مربوط به یک قلعه در ناحیه قطیف بکار برده شده است، بنوعی یادآور نفوذ فرهنگ ایرانیان در آن نواحی میباشد (الدروره، ۱۴۲۲ق: ۳۸). «میدان خان»<sup>۳</sup> در ناحیه قطیف مشهور بوده و در زمان ورود علی بن غانم و امیر مداوی، از سران آل سعود که از نجد به قطیف آمده بودند، در یکی از خانه‌های قطیف که رو بروی میدان خان بود، به اداره قطیف پرداختند (المسلم، بی تا: ۱۸۴). واژه‌هایی مانند «سَبَخه»<sup>۴</sup> که نزد ساکنان هر دو مناطق شمالی و جنوبی خلیج فارس کاربرد دارد و منظور از آن، شوره‌زارها و سواحل و زمینهای نمکی اطراف خلیج فارس بوده که فاقد پوشش گیاهی یا از نظر پوشش گیاهی فقیر میباشد نیز گویای ارتباطی دیرینه میان ساکنان نواحی دو طرف خلیج فارس است. همچنین، بکار بردن نام برخی از انواع ماهیها مانند ماهی هامور، صافی، شعری و ... میان ساکنان نواحی شمالی و جنوبی خلیج فارس (همان: ۲۱۶) بگونه‌ی دیگر گویای پیوندها و اشتراکات میان ساکنان دو سوی این آبراه میباشد. وجود برخی اسناد و دست‌نوشته‌های قدیمی گویای این مطلب است که در دوران صفویه، واحدهای پول ایرانی و مسکوکات نقره در نواحی مختلف احساء و قطیف رواج زیادی داشت که از جمله آنها میتوان به واحدهای پولی با نامهایی مانند عباسی، محمودی، شاهی و بیستی اشاره کرد (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق، ۴۱-۷۱) که به غیر از بیستی که بیضی شکل بوده است، بقیه آنها تماماً از جنس نقره و مدور بوده‌اند. همچنین در جزیره هرمز و سایر بنادر خلیج فارس و جزایری مانند بحرین که متعلق به ایران بود، اقسام دیگری از مسکوکات بنام لاری رواج داشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۳۶-۱۳۷).

۱. ر. ک: سند شماره ۷.

۲. ر. ک: جدول شماره ۱ و ۲.

۳. در زمینه کروکی حاکی از نام واژه‌های خان و دروازه ر. ک: نقشه شماره ۱.

4. SABAKHA

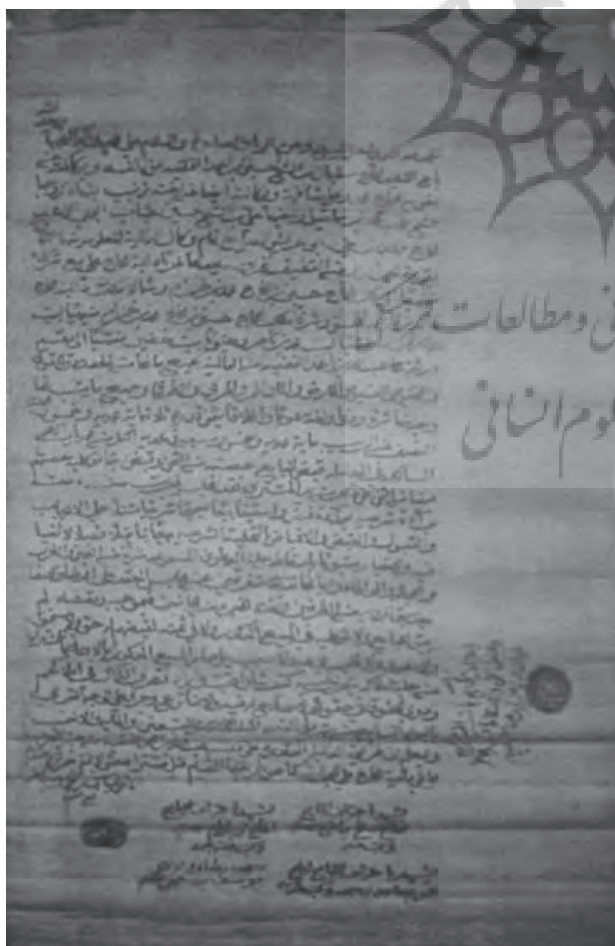
۵. در زمینه رواج واحدهای پول و سکه‌های ایرانی در نواحی احساء و قطیف ر. ک: اسناد شماره‌های: ۱ و ۳ و ۴ و ۱۹ و جدول شماره ۴ و ۳ و تصویر شماره ۱ و برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک: آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۴۱-۷۱.

معکوسی با یکدیگر داشتند؛ به این معنی که ارتباط و پیوند سیاسی نواحی احساء و قطیف که تا قبل از دوران صفویه با تاریخ ایران به تناوب و کما بیش برقرار بود، از دوره صفویه بعد، با تصرف آن مناطق بدست پرتغالیها، عثمانیها و سپس آل سعود وهابی کاهش یافته و به حد انقطاع رسید، اما پیوندها و مناسبات فرهنگی- اجتماعی این دو ناحیه با سرزمین ایران که تا قبل از صفویه به نسبت کمتر بنظر می آمد، از دوره صفویه تا دوره قاجار به نسبت رو به افزایش گرایید که آن هم به شرایط سیاسی و عقاید مذهبی حاکم بر ایران و آن نواحی برمیگشت.

#### پیوستها:

#### الف) اسناد

سند شماره ۱: سند مورخه ۱۱۹۱/۱۱/۷ ه.ق مربوط به ناحیه قطیف مصادف با اواخر دوره کریم خان زند که بیانگر رواج واحدهای پول ایرانی در آن مناطق میباشد و بنام محمدیات (محمدی) عجم یاد شده است.



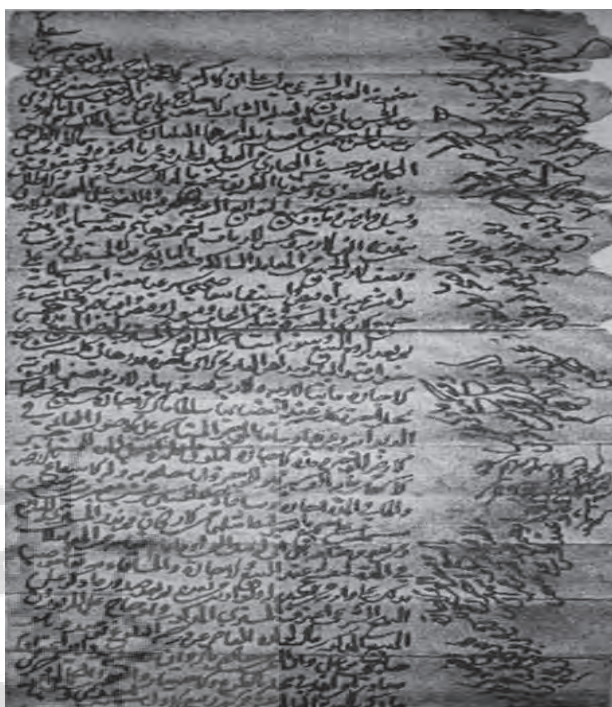
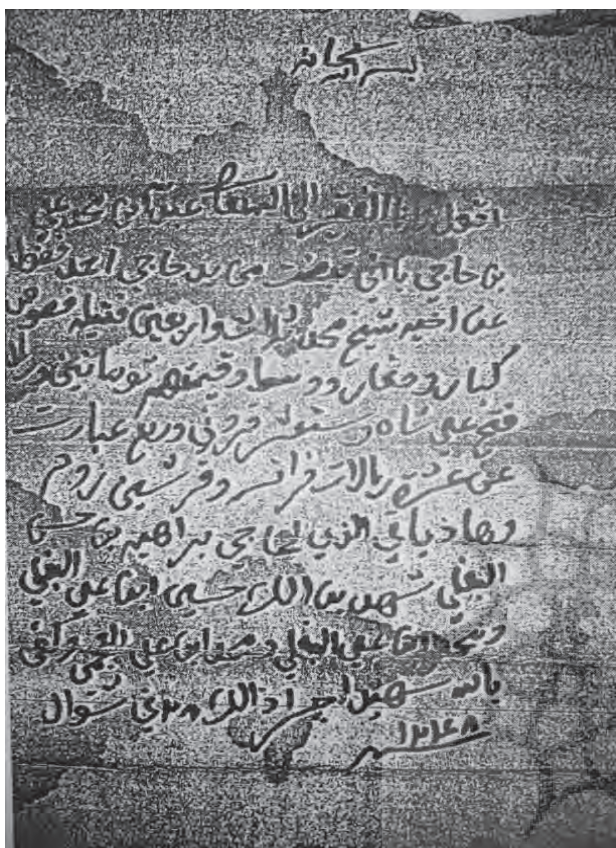
آن بیت و بازی محلی قدیمی بمعنای خارج شدن و رفتن یکی از بازیکنان از مجموعه آنان است بصورت «رف» خلاصه شده آمده است و در میان برخی لهجه‌های ساکنان جنوب ایران مانند بوشهر، دشتستان و ... تا به امروز نیز با همین شکل خلاصه شده تلفظ و بکار برده میشود. همچنین وجود برخی ضرب‌المثلها، اصطلاحات و کلمات فارسی و عربی در میان لهجه‌ها و زبانهای ساکنان سواحل جنوبی ایران و نواحی احساء و قطیف نیز نشان از ارتباط و روابط دیرینه ساکنان دو طرف سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس میباشد. چنانکه نام برخی از درختان خرما مانند: برحی، جبجاب (کبکاب)، مرزبان البحرین و مرزبان الحساء و... در آن نواحی تداعی کننده این واقعیت است و اصطلاح «مرزبان بحرین» و «مرزبان احساء» اشاره به درختان بلندی دارد که مانند نگهبانان و مرزبانان آن مناطق محسوب میشدند. این اسامی در جزیره بحرین نیز با نامهای «نخل مرزبان» و «نخل زنگی» بکار برده میشود (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

#### نتیجه‌گیری

نواحی احساء و قطیف از دیرباز تا زمان تأسیس سلسله صفویه، به تناوب با تاریخ و سرزمین ایران ارتباط داشته و جزء مناطق ایران بشمار می آمدند و یا خراجگزار ایران محسوب میشدند، اما از دوره صفویه و از حدود اواسط نیمه اول قرن دهم هجری قمری بعد و با تسلط پرتغالیها و سپس عثمانیها بر آن نواحی، بتدریج پیوند سیاسی آنان با تاریخ ایران قطع گردید و این روند تا اواخر دوران قاجار و تسلط کامل آل سعود وهابی بر آنجا ادامه داشت. با این وجود، مناسبات و پیوندهای فرهنگی- اجتماعی میان ساکنان آن مناطق با ایران در دوران مذکور نه تنها کاهش نیافت، بلکه در پاره‌یی از دوران یاد شده در سطوح بالایی جریان داشت که این موضوع از یک طرف به علت فشارهای سیاسی و مذهبی ناشی از حاکمیت پرتغالیها و از جمله عثمانیها و در نهایت آل سعود وهابی بر ساکنان آن نواحی بود و از طرفی هم به گرایشات مذهبی ساکنان آن نواحی و همچنین شرایط مذهبی حاکم بر ایران که منجر به تأسیس سلسله شیعی مذهب صفویه گردیده بود، برمیگشت. عبارتی، پیوندهای فرهنگی- اجتماعی آن نواحی با تاریخ و سرزمین ایران نسبت به پیوندهای سیاسی آن با ایران رابطه

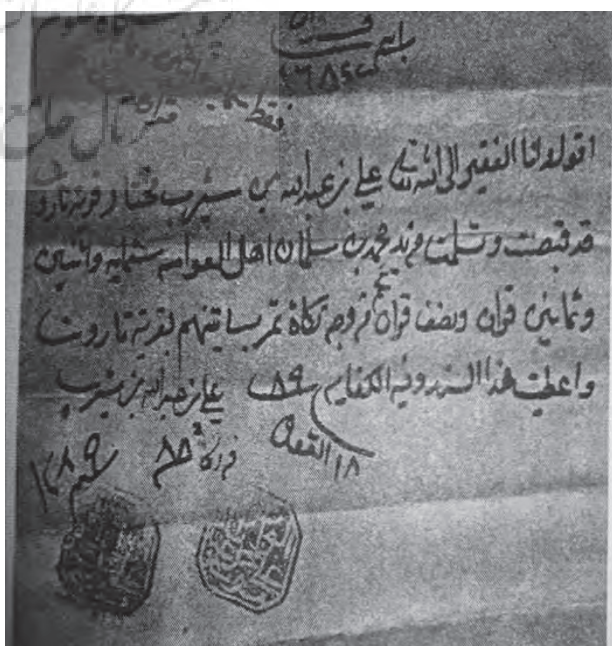
سند شماره ۴: سند مورخه ۱۲۴۸/۱۰/۲۸ مربوط به نواحی احساء و قطیف که در آن از تومان و ریال فتحعلی شاه و واحد پولی قران نیز نامبرده شده است.

سند شماره ۲: سند مورخه ۱۰۷۱/۳/۱۳ ه.ق مربوط به نواحی احساء و قطیف و معاصر با اواخر دوران شاه عباس دوم صفوی که بیانگر بکارگیری واحدهای پولی رایج آن دوره مانند لاری در آن نواحی میباشد.



سند شماره ۳: مورخه ۱۲۸۹ ه.ق بیانگر بکارگیری واحد پولی ایرانی (عجمی) قران در جزیره تاروت یا عشتاروت از نواحی قطیف معاصر با دوران ناصرالدین شاه قاجار میباشد.

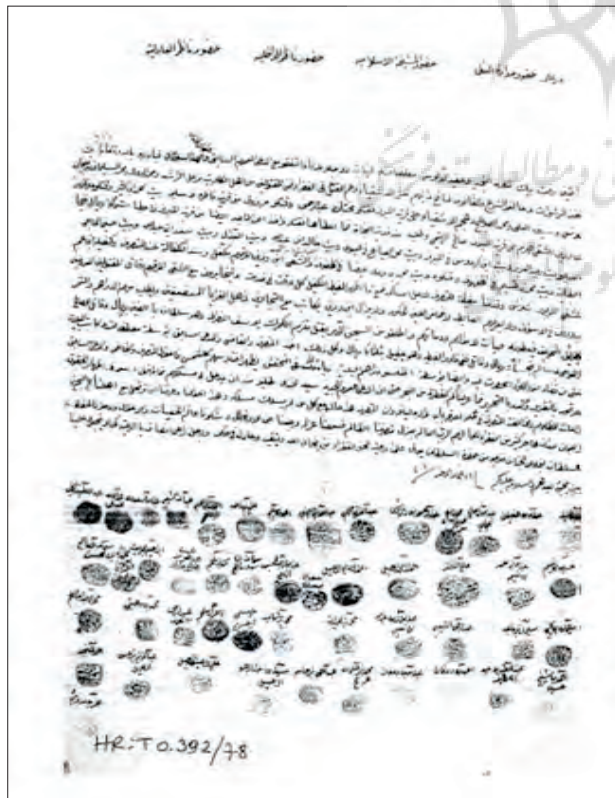
سند شماره ۵: در مورد مخالفت برخی از علمای احساء با افزایش ضرایب و مالیاتهای وضع شده بر اشخاص در دوره والی گری نجیب پاشا (۱۹۰۷-۱۹۰۵ م) در نواحی احساء و قطیف در سال ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ م میباشد.



سند شماره ۶: ناراضیتی و شکایت والی احساء و قطیف از سوء رفتار نظامیان آن نواحی با ساکنان آنجا.



سند شماره ۷: در خصوص تجارت بنیان هندی تحت حمایت انگلیس و اقدامات حاج منصور پاشا علیه آنان در ناحیه قطیف میباشد. در پایین نامه واژه فارسی «ناخدا» در اسامی ناخدا هاشم و ناخدا ابراهیم که از تاجران آن نواحی بودند، بشکل فارسی آن بیان شده است.



(ب) جداول

جدول شماره ۱ و ۲: تلفظ برخی کلمات در زبان قطیفی در مقایسه با زبان عربی و ریشه و مصدر اصلی آنها:

الکلمة	المصدر	مصدرها الأصلي
بس	بکفی	هندیه
بانکه	مروحه	هندیه
تحروری	جندوق أو خزانة	هندیه
رسته	طریق	هندیه
تفت	بندیقه أو صلبس	ترکیه
بوز	قم	ترکیه
هست	موجود	فارسیه
برواز	إطار	فارسیه
عموری	إبرق	فارسیه
خاشوکه	ملعقة	فارسیه
چاکلیت	حلاوه	انگلیزیه
ایستین	مخطة	انگلیزیه
وارکوت	معطف	انگلیزیه
باص	حافلة	انگلیزیه
اسویج	مفتاح كهرباء	انگلیزیه
بلک	البريزة كهرباء	انگلیزیه

في اللهجة العراقية	في اللهجة القطيفية	في اللغة العربية
لزرگه	الزرگه	الصدقة
چاي	چاي	شاي
لصابه	الصابية	التوب به فروج
لملا	الملا	الخطيب
لجنده	الجنطة	لحنية
عنج	عنج - عنجج	قنيم
قير	قير - قنطة	قنطة
نزرچله	نارچله	-
قنوس	قنوس - قنوس	مصباح

مأخذ جدول شماره ۲: (العید، ۱۴۱۷ق: ۱۴۹)

مأخذ جدول شماره ۱: (الشرفاء، ۱۴۱۷ق: ۱۴۲)

جدول شماره ۳ و ۴: نام برخی از واحدها و سکه‌های پول ایرانی مانند تومان، شاهی، لاری و ... که تا قبل از تسلط آل سعود بر آن نواحی، در آنجا کاربرد داشت.

العملة	ما يعادلها	التاريخ
(۱) محمدية	(4) أحداج صفر	11/10/1279 هـ / 7/2/1301 هـ
(10) محمدية	قرشين الألتك قوش	3/4/1211 هـ
(1) محمدية	آنجة	
(4) زر ذهب	15.5 محمدية	23/2/1204 هـ
(1) زر محبوت	(19) محمدية و (75) فلس	
(1) بارة	(3) آنجات	1282 هـ
(1) قوش	(40) بارة	
(1) قران	(8.5) قوش	
(1) قران	(6) محمديات	21/3/1261 هـ (وثيقة بحانية).
(16) روبية و نصف قران	(40.5) قران	15/1/1351 هـ
(1) بارة	(4) آنجات	
قوش و ربع قوش	(50) بارة	
ربع قوش	(10) بارات	
(1) قوش	(40) بارة	
(2.5) قوش	(100) بارة	
(1) آنجة	(3) بارات	
(1) منقور	سدس آنجة	

ت	العملة	الدولة	القيمة
۱	التومان	إيران	التومان يساوي ۴۰ جلدنر هولندي
۲	الريال	البرتغال	بعادل مارك فضي
۳	البيرة		الجمع لبيروت
۴	الجلدر	هولندا	وحدته سويفر وبعادل ۳۰ نونيفر
۵	الغروكة	عملة مدينة البندقية	إيطاليا و تساوي دولارين وربع
۶	العمودي	البحرين	
۷	ركتا		
۸	الشاهي	إيراني - صفوي	قطعة من العملة الفضية ۰.۶ من
۹	فلورين	هولندا	الجلدر تساوي ۳۰ سويفر
۱۰	باون		
۱۱	روجة	الهند ( هندستان )	۱۹ آنة
۱۲	دوكان		
۱۳	عباسي		
۱۴	لارين	لار (في إيران)	ثمكتالي ملان لمبرزة ۵۱۱ ام لم لاند
۱۵	پاناكاس		
۱۶	الجميه	إسباني	يساوي ۸۰ محبوتي
۱۷	زولفين		
۱۸	الريال	إسبانيا	يساوي ۴۸ سسترويسر
۱۹	ركس دولار	إسبانيا	RIX - DOLLAR
۲۰	أشرفي	البحرين	
۲۱	بردوسة	البرتغال	
۲۲	بارادو		
۲۳	بارة	تركية	تساوي ۲۰ قرشا ( غروش )
۲۴	طويلة الحسا	الأحساء	مستسحة من اللاريزه (لارين)

مأخذ جدول شماره ۴: (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۱۰۹)

مأخذ جدول شماره ۳: (حمید السلیمان، ۲۰۰۱م: ۱۳۳)

تصویر شماره ۲: قلعه اردشیر ساسانی در ناحیه قطیف که خود مورخان عرب معاصر نیز چنانکه در پایین تصویر ذکر شده است بر این مطلب صحه گذاشته‌اند.



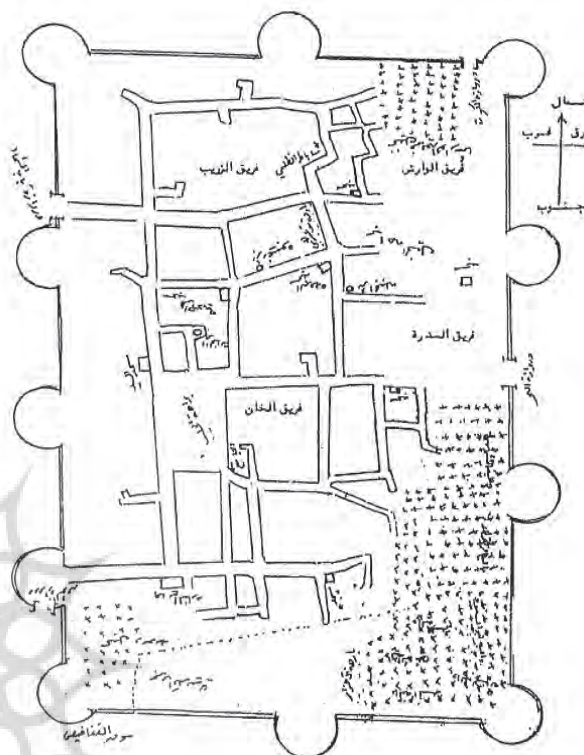
مأخذ تصویر شماره ۲: (جعفر الحسن، ۲۰۱۲ م.؛ ۴۲۰)

#### منابع

- آل جمیع، حبیب؛ «البيوتات و الاسر»، مجله الموسم، العددان التاسع و العاشر، المجلد الثالث، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
- آل حبیل، صدقی هلال؛ الحياه الاجتماعيه فی الثاروت، الواحه، العدد التاسع الربع الاول ۱۴۱۸ق.
- آل حبیل، صدقی هلال؛ جریده اليوم، ۱۱/ ۱۰/ ۱۴۱۵ق.
- آل عبدالجبار، نزار حسن؛ العملات المتداوله فی القطیف و الاحساء من القرن العاشر الى العهد السعودی دراسه وثائقيه، تقديم سماهه الشيخ حسن الصقار، منشورات مجله الواحه مؤسسه الانتشارات العربی، الطبعة الاولى، ۴۳۱ق/ ۲۰۱۰م.
- ابراهیم، فواد؛ «اصول الدینیه و السکانیه فی البحرین التاريخيه»، الواحه، العدد السابع عشر، الربع الثاني ۲۰۰۰.
- ابن ضویان، الشيخ ابراهیم محمد بن سالم؛ تاریخ ابن ضویان، اعداد ابراهیم بن ابراهیم الصقیر، بی نا، بی تا.
- ابوالمکارم، محمد امین؛ «الشيخ ابراهیم القطفی و عصره»، الواحه، العدد السابع، رجب ۱۴۱۷ق.
- ابوحاکمه، احمد؛ لمع فی الشهاب فی سیره محمد بن عبد الوهاب، لبنان، مطابع بیبلوس الحدیثه، ۱۹۶۷م.
- احمد یافی، د. اسماعیل؛ الدوله العثمانيه فی تاریخ الاسلامیه الحدیث، مکتبه العبيکان، الطبع الثاني، ۱۹۹۸م.
- «اعلام هجر لسید الشخص ثروه ادبيه فی تاریخ رجال الاحساء العربيه»؛ مجله الموسم، العدد الخامس، سنه ۲، ۱۹۹۰م.
- اقبال، عباس؛ مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- اقتداری، احمد؛ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

#### ج) نقشه‌ها و تصاویر

نقشه شماره ۱: کاربرد واژه‌های فارسی «دروازه» و «خان» که در کروکی قلعه‌یی در قطیف بکار گرفته شده است.



مأخذ: (الدوره، ۴۲۲ق: ۳۸)

تصویر شماره ۱: سکه‌های عباسی و ربع تومان مربوط به دوره صفویان در نواحی احساء و قطیف.



مأخذ تصویر شماره ۱: (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱ق: ۱۱۵-۱۱۶)



- التجاریه المتصارعه و الشيعه الاماميه»، ترجمه جعفر الشایب، الواحه، العدد الثاني، ربيع الثاني ۱۴۱۶ ق.

- چهاردهی، نورالدین؛ *از احساء تا کرمان*، تهران: انتشارات میرگوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۶۲.

- حزین، مولانا شیخ محمد علی؛ *تاریخ احوال به تذکره حال (تاریخ حزین)*، ترجمه فارسی و تحشیه زیر نظر فرانسیس کنگهام بالفور، لندن: طبع دار السلطنه انگلیس، ۱۸۳۱ م.

- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن؛ *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول و دوم، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

- حمید السلیمان، محمد، *الغزو البرتغالی للجنوب العربی و الخلیج الفارسی فی الفتره ما بین ۱۵۲۵-۱۵۰۷ م*، العین - الامارات، مرکز زاید للتراث و التاريخ، ۲۰۰۱ م.

- *حول الاثار التاريخیه فی جزیره تاروت*؛ الواحه، العدد الثالث، رجب ۱۴۱۶ ق.

- زرین قلم، علی؛ *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*، تهران: نشریه کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.

- سدید السلطنه بندر عباسی، محمد علی خان؛ *سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش ۱۳۳۲-۱۳۲۴ ه.ق (مغاص اللثالی و منار اللیالی)*، استخراج و تنظیم و تحشیه و تعلیقات احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۱.

- عظیمی، رقیه السادات؛ *عربستان سعودی*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

- فرای، ر. ن.؛ *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان (از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، جلد چهارم، ۱۳۷۹.

- کرزن، جرج؛ *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۰.

- کورشون، زکریا؛ القرینی، محمد موسی، *سواحل نجد الاحساء فی الارشیف العثماني*، بیروت: الدار العربیه للموسوعات، الطبعة الاولى، ۲۰۰۵ م. / ۱۴۲۶ ق.

- گلدبرگ، یاکوب؛ «شیعیان اقلیت مهجور عربستان سعودی»، ترجمه محمد حسین رفیعی، *مجله پیام بهارستان*، دوره دوم، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۸۹.

- لوریمر، ج. ج.؛ *دلیل الخلیج فارس القسم التاريخی*، الجزء السادس، طبعه جدیده معدله و منقحه اعدھا قسم الترجمة بمكتب صاحب السمو امیر دولة قطر، طبع علی نفقه الشیخ خلیفه بن حمد آل ثانی امیر دولة قطر، بی تا.

- \_\_\_\_\_؛ *راهنمای خلیج فارس*، ترجمه سید محمد حسن نبوی، انتشارات نوید شیراز با همکاری بنیاد ایرانشناسی شعبه بوشهر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

- ناصر خسرو قبادیانی؛ *ابومعین الدین، سفرنامه ناصر خسرو*، مقدمه سید محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۴.

- وادلا، ر.؛ *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جوادی، تهران: انتشارات سحاب، چاپ اول، ۲۵۳۶.

- الدروره، علی بن ابراهیم؛ *تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف ۱۵۷۲ م. ۱۵۲۱ م*، ابوظبی، المجتمع الثقافي، ۲۰۰۱ م. / ۱۴۲۲ ق.

- السعدی، د. ح. حصه بنت احمد بن عبدالرحمن؛ «القضاء فی النجد و اثرهم فی المجتمع منذ القرن العاشر الی منتصف القرن الثاني عشر الهجری»، *رساله مقدمه الی قسم التاريخ للحصول علی درجه دكتوراه الفلسفه فی الاداب تاریخ تخصص تاریخ حدیث*، رفع عبد الرحمن النجدی، الرياض، فهرسه مكتبه الملك الفهد الوطنیه اثناء النشر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ ق. / ۲۰۰۳ م.

- الشرفا، محمد علی، *الهجات المحليه جذورها التاريخیه و المجتمعيه*، العدد الخامس، ۱۴۱۷ ق.

- العوامی، السید عدنان السید محمد؛ «دفاع عن ابی البحر»، الواحه، العدد السابع، رجب ۱۴۱۷ ق.

- \_\_\_\_\_؛ «الشیخ یوسف ابو ذئب و قصائد منسیه»، الواحه، العدد الثامن، شوال ۱۴۱۷ ق.

- العید، جعفر محمد؛ «اللهجات المحليه الهجه القطیفیه مثالا»، الواحه، العدد الخامس، محرم ۱۴۱۷ ق.

- القویعی، محمد عبد العزیز بن علی؛ *تراث الاجداد دراسات لجوانب مختلفه من تاریخ مائوراتنا الشعبیه*، الجزء ۳ و ۲، فهرسه مكتبه الملك فهد الوطنیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۴ م.

- المحیشی، عبد المجید عبدالله؛ «الحیة العلمیه فی القطیف»، الواحه، العدد السابع، رجب ۱۴۱۷ ق.

- المسلم، محمد سعید؛ *ساحل ذهب الاسود دراسه تاریخیه انسانیه لمنطقه الخلیج فارسی*، بیروت، منشورات دار مكتبه الحیاه، الطبعة الثانيه، بی تا.

- المیلاد، زکی؛ «الشیخ ابو علی حسن الخنیزی و... منهجیه الحوار الاسلامی»، الواحه، العدد الثالث، رجب ۱۴۱۶ ق.

- «الوضع الثقافی»؛ الواحه، العدد الرابع عشر، الربع الاول ۱۴۲۰ ق.

- «الوضع القانوني للاحسائيين و القطیفیین و النجدیین فی البحرین (۱۹۳۳-۱۹۱۳ م)»؛ الواحه، العدد ۱۱-۱۰، الربع الثاني و الثالث ۱۴۱۸ ق.

- اوزبران، صالح؛ *الاتراك العثمانيون و البرتغالیون فی الخلیج فارسی ۱۵۸۱ م- ۱۵۳۴ م*، ترجمه عبدالجبار ناجی، بغداد، ۱۹۷۹ م.

- تاورنیه، ژان. باتیست؛ *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تجدید نظر و تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنائی و کتابفروشی تائید اصفهان، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

- تکمیل همایون، ناصر؛ *خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

- جعفر الحسن، حمزه؛ *الشيعه فی المملکه العربیه السعودیه العهد التركي ۱۹۱۳ م. ۱۸۷۱ م*، الجزء ۱ و ۲، بیروت: دارالساقی، الطبعة الثانيه، ۲۰۱۲ م.

- جعفریان، رسول؛ «میرزا عبد الله افندی و یادداشت درباره میراث مکتوب شیعہ بحرین»، *آیینة میراث*، دوره جدید سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۳۲، ۱۳۸۵.

- جوان، د. کول؛ «شرق الجزیره العربیه ۱۸۰۰-۱۳۰۰ م الامبراطوريات